

**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و چهارصد و نهم





خانم لیلا مظاہری



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوانه شمس، موضوع برنامه ۹۷۷ گنج حضور، بخش چهارم

-تیترا
«بیان آنکه عمارت در ویرانی است، و جمعیت در پراکندگی است، و درستی در شکستگی است، و مراد در بی‌مرادی است، و وجود در عدم است و علی هذا بقیه الأضداد والأزواج»

آذیکی آمد، زمین را می‌شکافت
ابلهی فریاد کرد و برنتافت

- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۱)

شخصی آمد و مشغول کندن زمین شد. در همین حین یک آدمِ احمق او را در حالِ زیر و رو کردنِ زمین دید، نتوانست صبر کند، پس فریاد برآورد: ...

-[ادامه در بیت بعد]

نکته: مولانا در این داستانه به یکی از گرفتاری‌های اصلی اکثر کسانی که در تلاش برای زنده شدن به خداوند از طریق آموزه‌های مولانا هستند، اشاره می‌کند. آن گرفتاری این است که آنها نمی‌خواهند من‌ذهنی را از دست بدهند بلکه می‌خواهند آن را نگه دارند و کم‌کم برخی ایرادهای آن را اصلاح کنند تا کمتر آزار برسانند و بالاخره زندگی‌شان بگذرد. در حالیکه این کار درستی نیست و آنها موفق نمی‌شوند.

چرا که باید این زمین ذهن را بطور کامل شخم زد تا تمام الگوهای همانیده از آن خارج شود و هیچ چیزی در مرکز انسان باقی نماند.

کاین زمین را از چه ویران می کنی
می شکافی و پریشان می کنی؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۲)

برای چه داری زمین به این زیبایی را شخم می زنی و آنرا به هم می ریزی؟ مگر این زمین چه مشکلی دارد، دلیل این کارت چیست؟

نکته: در واقع مولانا نیز آمده تا با این ابیات زمین ذهنمان را شخم بزند، اما ما از روی نادانی می خواهیم بعضی جاها دست نخورده باقی بماند و پارک ذهنی مانده برهم نخورد؛ چرا که برای جمع آوری و چیدن این همانیدگی ها کوشش های ذهنی بسیاری داشته ایم، در حالیکه اگر تأمل کنیم با وجود تمام دستاوردهای مادی، عملاً در همه جنبه های زندگی شکست خورده ایم، چرا که به مقصود اصلی آمدنمان به این جهان نرسیده ایم.

گفت: ای ابله برو، بر من مَران
تو عمارت از خرابی باز دان

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۳)

-بر من مَران با من مخالفت مکن، عکسِ «با من بران» که به معنی «با من همراهی و موافقت کن» است.

آن شخصی که داشت زمین را زیر و رو می کرد گفت: «ای احمق برو دنبال کارت و بیخودی به من اعتراض نکن. تو باید فرق بین درست کردن و خراب کردن را از هم تشخیص دهی».

نکته: اگر پارک من ذهنی را که به نظر زمین زیبایی می رسد، خراب نکنیم و فقط آن را اصلاح کنیم، الگوهای جامد و همانیدگی ها در ما باقی می ماند و مجدداً رشد می کند. تنها راه خلاصی یافتن از آنها این است که زمین ذهن را بطور کامل شخم بزنیم و تمام همانیدگی ها را از ریشه بیرون آوریم تا آن کشت اولیه رشد کند و به خداوند زنده شویم.

کی شود گلزار و گندمزار، این
تا نگردد زشت و ویران این زمین؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۴)

برای مثال: تا وقتی که این زمین، زشت و ویران نشود چگونه ممکن است که به گلستان و کشتزار تبدیل گردد؟

نکته ۱: تا دردها و همانیدگی‌ها زیر و زبر نشوند و نظم پارک ذهنی برهم نخورد، زندگی انسان درست نمی‌شود.

نکته ۲: اینکه فقط حرف بزنی و در ذهن تجسم کنیم که انسان باید به بی‌نهایت خداوند زنده شود، کاری بی‌فایده است و ما را به منظور اصلی ما یعنی زنده شدن به خداوند نمی‌رساند. بلکه باید این زمین ذهن را شخم بزنی.

کی شود بُستان و کشت و برگ و بر
تا نگرده نظم او زیر و زبر؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۵)

تا نظم و ساختار زمین بهم نریزد چگونه ممکن است از آن بوستان و مزرعه و برگ سبز و میوه شاداب بدست آید؟

نکته: برای کاشتن هر دانه‌ای در زمین باید حتماً در ابتدا زمین را شخم بزنیم، چرا که این زمین سفت است و دانه در آن نفوذ نمی‌کند و خوراکی پرندگان می‌شود. زمین ذهن ما نیز سفت است و تا زمانی که این همانیدگی‌ها از آن خارج نشود، ما با الگوهای جامد ذهن منقبض و سفت باقی می‌مانیم.

تا بَنَشکافی به نشتر ریش چَغَز
کی شود نیکو و کی گردید نَغَز؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۶)

-ریشِ چَغَز: زخم سر بسته و چرکین

مثال دیگر، تا وقتی که به زخم سر بسته و چرکین، نیشتر نرنی تا چرک از تخلیه گردد، چگونه ممکن است از زخم خوب شده و بهبود بیابد؟

نکته: اگر ما به من ذهنی خود دست نزده، دردهای آن را بیرون نریزیم و فقط بخواهیم ابیات را بدون اینکه قصد تغییر داشته باشیم تکرار کنیم، در اینصورت زمین ذهن ما شخم نمی خورد و به هشیاری حضور تبدیل نمی شویم.

تا نشوید خلط‌هایت از دوا
کی رود شورش، کجا آید شفا؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۷)

بطور مثال تا وقتی که خلط‌ها و چرک‌های بدن با داروهای مناسب پاک و زدوده نشود چگونه ممکن است حالت تهوع و اضطراب درونی‌ات بهبود بیابد؟

پاره پاره کرده درزی جامه را
کس زند از درزی علامه را؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۸)

- درزی: خیاط
مثلاً دیگر، اگر خیاط پارچه‌ای را برای دوختن لباس، برش دهد و تکه تکه کند آیا کسی از خیاط ماهر را کتک می‌زند؟

که چرا این اطلس بگزیده را
بردیدی؟ چه کنم بدریده را؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۴۹)

آیا کسی به خیاط می گوید که «چرا این پارچه گران قیمت و ممتاز را تکه تکه کردی؟ آیا می گوید که حالا با این پارچه پاره شده چه کنم؟».

نکته ۱: گرفتاری ای که خیلی از ما کوشندگان راه مولانا داریم این است که نمی خواهیم من ذهنی خود را از دست بدهیم، بلکه می خواهیم آنرا نگه داشته و فقط اصلاح و تربیتش کنیم تا کم آزار شود، چرا که ما به استفاده از الگوهای جاافتاده و همانیده ذهنی عادت کرده ایم.

نکته ۲: من ذهنی ما باید تکه تکه شده و از تکه‌های آن همانندگی‌ها بصورت فکر در ذهنمان آشکار شوند تا در اثر شناسایی ما، هشیاری به تله افتاده آنها آزاد گردد. یعنی زمین ذهنمان را کاملاً شخم بزنیم تا اگر یک الگوی کاشته شده بود، بکنیم و دور بیندازیم و هیچ چیزی در مرکزمان نماند.

نکته ۳: اگر در اثر شخم زدن ذهنمان ابزارهای ذهنی و دیدن برحسب باورها را از دست دادیم، نباید نگران شویم، چرا که غیر از این دید و ابزار ذهنی، یک دید و ابزار دیگری وجود دارد که شمس تبریزی، آن خورشیدی که در اثر فضاگشایی از مرکز ما بالا می‌آید، آن را به ما می‌دهد.

هر بنای کهنه کآبادان کنند
نه که اول کهنه را ویران کنند؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۰)

مثال دیگر، مگر نباید برای آنکه ساختمان کهنه و کلنگی را آباد کنند و به جای آن یک عمارت زیبا و محکم بسازند، ابتدا آنرا ویران کنند؟ [به بیانی ما برای زنده شدن به زندگی، باید ابتدا ساختمان قدیمی من ذهنی را ویران کنیم.]

همچنین نجار و حداد و قصاب
هستشاز پیش از عمارت‌ها خراب

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۱)

-حداد: آهنگر

و همچنین کار نجار و آهنگر و قصاب نیز اینگونه است که اولاً یک چیز اولیه را خراب می‌کنند و سپس می‌سازند.
[بطور مثال نجار یک کنده زشت و نتراشیده درخت را اره می‌کند تا از آن یک صندلی درست کند.]

نکته: هشیاری جسمی بر حسب همانیدگی‌ها بسیار مخرب است، چرا که با خراب کردن روابطمان به ما و دیگران
لطمه می‌زند و ما را پژمرده و نژند می‌کند.

از هلیله، و از بلیله کوفتن
 ز آن تَلَف، گردند معموری تن

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۲)

-هلیله و بلیله: نوعی میوه که مصرف دارویی دارند.
 -معمور: آبادان تعمیرشده

مثال دیگر، میوه‌های هلیله و بلیله را به این خاطر می‌گویند که پس از له کردن و کوبیدن آن خاصیت دارویی پیدا کنند و موجب صحت و سلامتی بدن شوند.

نکته: مانند دانه‌ای که وقتی کاشته می‌شود باید بشکافد تا به درخت تبدیل شود و اگر دانگی‌اش را بخواهد حفظ کند، دیگر درخت نمی‌شود. برای تبدیل شدن ما نیز دانستن ذهنی ابیات کافی نیست، بلکه باید از طریق فضاگشایی با زندگی و بزرگانی چون مولانا همکاری کنیم تا ذهن همانیده ما را شخم بزنند.

تا نکوبی گندم اندر آسیا
کی شود آراسته زان خوانِ ما؟

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۳)-

مثال دیگر، تا گندم را در آسیاب نکوبی و آرد نکنی، چگونه ممکن است سفرهٔ ما به وجود آن آراسته شود؟

نکته ۱: زندگی مرتب لحظه به لحظه به ما نشان می‌دهد که چه گندمی از ما درشت است و باید آرد بشود، چرا که او هر لحظه در کار جدیدی است. ولی اکثر ما انسانها نمی‌خواهیم گندم‌های درشت همانیدگی‌هایمان را با آسیاب درد هشیاران آرد کنیم.

نکته ۲: اگر ما بخواهیم از جنس «آلست» شویم باید فضا را باز کنیم، تا خود زندگی به ما کمک کرده و ما را تبدیل کند. اگر با عقل من‌ذهنی بخواهیم این کار را بکنیم، شاید بعضی اوقات موفق شویم، ولی در نهایت شکست خواهیم خورد.

آز تقاضا کرد آذ ناز و نمک
که ز شستت وارهانم ای سمک

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۴)

-شست: قلاب ماهیگیری
-سمک: ماهی

مولانا پس از ذکر این مثالها و تفهیم این نکته که هر آبادانی در دلویرانی نهفته است، از قول موسی خطاب به فرعون می گوید: «ای ماهی، ای فرعون آذ حق ناز و نمکی که در پیش تو خورده‌ام، مرا بر این داشته است که تو را از این دامی که مانند ماهی به قلاب آذ گرفتار شده‌ای، برهانم.» [به بیانی این لحظه ما بعنوان هشیاری حضور از طریق فضاگشایی به من ذهنی‌مان می‌گوییم: «تو خدمتت را کرده‌ای، الآن وقت آذ رسیده است که بروی، اگر بمانی و ادامه دهی، مانند ماهی به قلاب می‌افتی»].

نکته: وقتی ما فضا را باز کردیم، نباید با من ذهنی مان دستیزه کنیم و بگوییم که: «این چه وضعی است، خاک بر سرت، انشاءالله بمیری که من را به این روز انداختی!».

چرا که این‌ها من ذهنی را قوی تر می کند. بلکه باید به آن احترام بگذاریم و فقط در هشیاری خود بدانیم که دیگر ضرورتی ندارد من ذهنی خود را نگه داریم.

گر پذیری پند موسی، وارهی
از چنین شست بد نامنتهی

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۵)

اگر فضا را باز کنی و پند و اندرز مرا که از خرد فضای گشوده شده می‌آید بشنوی از چنین دام بد و نامنتهای همانیدگی‌ها رها خواهی شد.

نکته: ما بعنوان من‌ذهنی در همین چند سالی که در این جهان فرصت زندگی کردن داریم، باید از طریق فضاگشایی و گوش سپردن به نصیحت‌های هشیاری حضور که از خرد زندگی و فضای گشوده شده می‌آید، خود را از دام همانیدگی‌ها آزاد کنیم. در غیر اینصورت تا الی ماشاءالله گرفتار دام بی‌پایان همانیدگی‌ها خواهیم بود.

بس که خود را کرده‌ای بنده هوا
کرمکی را کرده‌ای تو ازدها

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۶)

-هوا: خواسته‌های من ذهنی

[موسی به فرعون و همچنین قسمت حضور ما به من ذهنی‌مان می‌گوید:] «از بس که خود را با آوردن ذهن به مرکزت و فکر و عمل کردن از طریق آذاسیر هوی و خواسته‌های نفسانی کرده‌ای، این من ذهنی را که مانند کرمی کوچک است، به ازدها مبدلاً ساخته‌ای.»

نکته ۱: ما به عنوان من ذهنی بنده «خواستن» شده‌ایم، خواستنی که لازم نیست، بلکه یک نیاز روانشناختی است. بنابراین ذهن ما را زیر کنترل گرفته است، طوری که اگر بخواهیم پنج دقیقه «انصتوا» را رعایت کرده و فکرهای همانیده نکنیم، نمی‌توانیم. چرا که فکر می‌کنیم اگر افکار متوقف شوند، ما می‌میریم.

نکته ۲: وقتی در اثر اینکه کسی به ما توجه نمی‌کند، تأیید نمی‌شویم، دیگر راجع به ما صحبت نمی‌کنند یا کم صحبت می‌کنند، ما به عنوان من ذهنی کوچک و پژمرده شده و شروع به ایجاد درد و ناراحتی می‌کنیم، در واقع ازدهای من ذهنی ما را می‌بلعد.

اژدها را اژدها آورده‌ام
تا به اصلاح آورم من دم به دم
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۷)

من نیز اژدهای زندگی را در مقابل اژدهای نفس، من ذهنی تو آورده‌ام تا لحظه به لحظه نفس ناپاک تو را با نفس پاک این اژدها اصلاح کنم. [به عبارتی ما باید فضا را باز کنیم تا اژدهای زندگی از درون ما بالا بیاید و اژدهای من ذهنی مان را ببلعد. این در واقع همان شخم زدن ذهن ماست.]

تا دم از دم این بشکند
مار من اژدها را برگند
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۸)

تا دم از اژدهای نفس، من ذهنی‌ات با دم اژدهای حضور شکسته شود، یعنی نفس اماره تو مغلوب معجزه الهی من شود. و اژدهای من اژدهای من ذهنی تو را شخم زده، از بین ببرد.

گر رضا دادی، رهیدی از دو مار
ورنه از جانت برآرد آن دمار
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۵۹)

- از جان دمار برآوردن جان را به عذاب و هلاک دچار کردن

موسی به فرعون می گوید: «اگر به دعوت من گردن نهی و تسلیم شوی. از دست هر دو مار خلاص خواهی شد و الا از مار تو را هلاک خواهد کرد.» به بیانی خداوند به ما می گوید: «اگر لحظه به لحظه رضا دهی تا با شخم زدن زمین ذهنت، همانیدگی ها را از جا بکنم و بیرون بیندازم، از دو مار که یکی مار زندگی که من هستم و یکی هم مار خودت که من ذهنی توست، رها می شوی. وگرنه مار من تو را رها نمی کند.»

نکته: ما به عنوان من ذهنی فکر می کنیم اما خیلی سفت است و خیلی پایدار هستیم، در صورتیکه هر لحظه در معرض «قضا و کُن فکان» زندگی بوده، و نمی توانیم من ذهنی و وضعیت فعلی خود را حفظ کنیم. یعنی تا زمین ذهنمان شخم زده نشود، زندگی ما را رها نمی کند.

گفت: أَلْحَقْ سَخْتِ أَسْتَا جَادَوِي
كُه دَرَا فَاغْنَدِي بَه مَكْرِ اَيْنَجَا دَوِي

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۶۰)

اَمَّا فَرَعُونُ زِيْرَ بَارِ نَرَفْتِ وَ كَفْتِ: «اَي مَوْسَى، اَلْحَقْ كُه وَاقِعَاً جَادُوْغَرِ مَاهِرِي هَسْتِي، زِيْرَا بَا مَكْرٍ وَ حِيْلَهٗ خُوْدِ دَر مِيَاذِ
مَا تَفْرَقَه وَ جَدَايِي بُوْجُوْدِ اُوْرْدِي.»

خَلْقِ يَكْدَا رَا تُو كَرْدِي دُو گَرُوَه
جَادَوِي رَخْنَه كَنْدِ دَر سَنْگِ وَ كُوَه

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۶۱)

تُو مَرْدَمِ مَتَّحِدِ وَ يَكِّپَارِچَه رَا كُه قَبْلَاً مَن رَا خُدَا دَانَسْتَه وَ مِي پَرَسْتِيْدَنْدِ بَه دُو گَرُوَه مَوْافِقِ وَ مَخَالَفِ مَبْدَا سَاخْتِي،
زِيْرَا جَادُوْغَرِي حَتِّي دَر سَنْگِ وَ كُوَه هَم اَثْرِ مِي كَزَارْدِ.

گفت: هستم غرق پیغام خدا
جادویی کی دید با نام خدا؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۳۶۲)

موسی گفت: «من فضا را باز کرده‌ام و پیغام خدا از من صادر می‌شود. چه کسی تا به حال دیده است که انسان با فضاگشایی و با نام خدا جادوگری کند؟». یعنی جادو با امور الهی قابل جمع نیست.


نکته: ما با آوردن ذهن و دردها به مرکزمان و برحسب آنها اندیشیدن به نوعی جادو و سحر می‌شویم، منتها سحر بد و حرام، ولی وقتی فضا را باز می‌کنیم و اجازه می‌دهیم پیغام زندگی از فضای باز شده به گوش ما و دیگران برسد، سحر حلال می‌شویم.

با تشکر:
کارگروه خلاصه سازی متن برنامه‌ها
گوینده: لیلا مظاهری



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com

